

انتشارات شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر

تهران - کیلومتر ۴ جاده مخصوص کرج، سه راه شیشه مینا
سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد - شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر
تلفن و فاکس: ۲۴۵۶۲۶۷۳

دیوان خجسته شمس الدین محمد حافظ شیرازی

براساس نسخه
محمد تنریونی و دکتر فاطمه غنی

خوشنویس: حسین جعفری تبار
مسیحا نوشتن جلدیها: محمد باقر آقامیرزا

تکمیل کتابی کاپیستی بند:	: امین گرافیک	صحنه:	: گروه جلدسازی طرح
اجزای کاپیستی بند:	: افشین آرش صادقی	نوبت طبع:	: اول ۱۳۸۶
لیتوگرافی:	: امین گرافیک	بستر اثر:	: یک هزار و پانصد نسخه
اسکن تصاویر:	: منیر آینه گویا	شابک:	: ۱۷۸-۱۶۴-۸۷۴۲-۹۷۱
اسلاید:	: جواد سیدآبادی	ترجمه انگلیسی:	: آرتور جان آربری
چاپ:	: فروغ دانش	مدیر تولید:	: ناصر میرباقری

این کتاب با حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
به چاپ رسیده است.

سرشناسه	: حافظ، شمس الدین محمد، ۷۹۲ ق.	عنوان روی جلد	: دیوان حافظ.
عنوان قراردادی	: دیوان.	موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۸ ق.
عنوان قراردادی	: دیوان. فارسی - انگلیسی. برگزیده.	موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۸ ق. -- ترجمه شده به انگلیسی.
عنوان و نام پدیدآور	: دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی بر اساس نسخه محمد قزوینی و فاسه غنی خوسرویس حسن جعفری تبار: ترجمه انگلیسی آرتور جان آربری.	موضوع	: شعر انگلیسی -- قرن ۲۰ م. -- ترجمه شده از فارسی.
منابع	: تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر، ۱۳۸۶.	سیاست افروده	: غنی، فاسم، ۱۲۷۷-۱۳۲۱، مصحح.
منابع تخصصی	: ۵۲۳، ۶۹ ص: ۲۹×۲۲ سم.	سیاست افروده	: جعفری تبار، حسن، خطاط.
منابع تخصصی	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۴۲-۶۷-۱	سیاست افروده	: آربری، آرتور جان، ۱۹۰۵-۱۹۶۹ م. Arberry, Arthur John، مترجم.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۴۲-۶۷-۱	سیاست افروده	: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.
وضعیت فهرست نویسی	: فیا	رده بندی کنگره	: دی ۱۳۸۶ ۱۳۸۶۲۲۲ PIR
یادداشت	: منتخبی از دیوان به زبان انگلیسی در انتهای کتاب آمده است.	رده بندی دیوبی	: ۸۵۱/۳۳
یادداشت	: ص.ع. به انگلیسی: The Divan Hafez.	شماره کتابشناسی ملی	: ۱۱۶۲۱۹۷
یادداشت	: چاپ قبلی: خانه فرهنگ و هنر (۱۳۷۹).		
یادداشت	: عنوان روی جلد: دیوان حافظ.		

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه جامع دیوان حافظ محمد گلندام

جمید و ثنای سینه و سپاس بی قیاس خداوندی که جمیع دیوان حافظان از ذوق برود
سلطان ارادت و شیت است. بی مانند که رفع بنیان سبع طباق نشانه عرفان
حکمت بی علت است یحیی که طوطی شکر خای ماطقه انسانی را در محاذات آینه تال
عرایس معانی بدای و گشای آن من البسیان نجر آگوا که و عیسی که بلستان بری
خوش نوای زبان اقدس سنگ دمان بقوت اذان در ترم و تنم و تنم آن من الشعر حکمت
آورد:

آن بنده پوری که زبان و دمان نهاد در کلام در صد من هر زبان نهاد
جان از لطف عبد غنی بی لطیف داد دل منسرحی ز سخن در بیان نهاد
در بحر سینه و معانی بسپرد رید در کان طبع لعل سخن بیکران نهاد
و جوامع منظوم صلوات بی نهایت از و امیر شورش و تحیات بی منتسبی غایات نثار روح
پرفروش و صد شرح زبان آوری که ندای جان فرای انا افصح العربی العجمی بامع کنند
مضد غنزه و مضد مظه خضره رسانید و رشیم نیم روح پرور آن روح القدس

نَفْسَ نِی رُوعِ شامِ جانِ نَدهِ دلانِ درو و جهانِ معطر و مروجِ گردانید سُرُفتِ شان
 سخنِ ابدِ سیاریِ اَلَا اِنِّیْ اَوْتِیْتُ الْقُرْآنَ شَکْلَهُ مَعَهُ حَسَنِ بَیَانٍ وِ سِرِّیَّتِ کَرْدَنِ کُوشِ
 خَزَیْنِ لِهَابِ دُرِّ رُفَایِدِ جانِ فَنسَری و غَرِّ رُفَایِدِ مَعْرِضِ نَمَایِ اَوْتِیْتُ جَوَامِعَ الْکَلِمِ کَرَامَتِ
 اَعْنِیْ جَنَابِ سَالَتِ مَآبِ خُواجه کُشورِ دَیْلَمِی وِ سَیاحِ دُشَمَنِ اَرِیائی صَادِقِ بُرْهَانِ
 وَ الْقُرْآنِ ذِی الْاَکْذَرِ صَاحِبِ یَوانِ وَ اَعْلَمْتُ اَهْلَ الْبُحُورِ صَدْرِ جَریدهِ اِنْبِیاءِ مِیْتِ سَیِّدِ اَصْفِیاءِ
 مُحَمَّدِ مُصْطَفٰی عَلَیْهِ اَضْلُ الصَّلَواتِ وَ اَکْمَلُ النِّحَاتِ الزَّکَیَّاتِ الْمُبَارَکاتِ
 چشَمِ دِیَاجِ جَمیعِ زَلِیْلِ بِلِ سُلْطانِ چارِ بابِشِ یَوانِ اَصْفِیاءِ
 گنجینه حقایقِ اسرارِ کِیاناتِ مَجْمُوعِ مَکارِمِ حَسَناتِ اَسْیاءِ
 دُشَمَنِ مَحِیطِ جُودِ دُشَمَنِ کِمَیایِ عِلْمِ نَظْمِشِ مَکانِ صَدَقِ دُشَمَنِ اَصْفِیاءِ
 و درو و بیکرانِ و نِحیاتِ بِلِ پامانِ ابرو و طَیْبِ اَشْباحِ طابِره و جابِیرِ اَلِ اَصْحابِ شاکِیهِ
 رِجالِ اِجابِ اَوادِ کِ سَمندِ خُشْخُرامِ عِبارَتِ دُشَمَنِ تِزْکامِ مَجازِ وِ اسْتِعارَتِ اَزِینِ مِیْنِ
 بَرِ نِهادِ وِ دُریسِ دَانِ بَیَانِ جُولانِ نَمُودِ وِ چو کَمانِ فِضاحتِ بَلاغَتِ کُویِ نِشِیْرِ
 و سَمندِ اِنِّیْ اَزِ مِصْاطِیعِ خُطباءِ و اَوادِ اَقاصِی و اَدائیِ دُرِّ نَمُودِ وِ اَصْلی صِیْتِ سَالَتِ دِیْکِ
 صَوْتِ جِلالَتِ مُحَمَّدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ شَکْلَهُ اَعْلٰی الْکُفَّارِ کُوشِ بَیْشِ فِضاحِ اَظْهَرِ
 عَالَمِ وِ بَلاغِ اَکْثافِ اَمَمِ سَایِدِ سَنانِ لَسانِ تَیغِ بَیَانِ وَ الشَّعْرَیَّتِ بِعُمَمِ اَلْفَاوَنِ

از سبب جلال نبوت در غم کمال نبوت بماند و شایسته صفات
 یزیدون بالخطب الطوال تارة و فی الملاحط خیفته الرقباء
 بهنگام تحدی و جدال از معارضه و مقابله ایشان سپهر عز و ابتهاج روی قیل و قال کشید
 که لایاتون پیشد و لوکان یغضبکم بغضب ظهیراً
 مستغرق در دوشاد و دوشان تار و زار فروغ بود شع را شعاع
 بر نقادان شایسته بلاغت و جوهریان و زبازان فصل و بر بخت نامداران خط سخن و سحران محض
 دکار وطن ساکنان سالک نظم و شعر ماکان قافیه شعر پوشیده نیست که گوهر سخن در
 اصل خویش سخت قیمتی و با صفا و کلام منظوم و نفس خ و عظیم بغض و کراهِ نباست در دکان
 امکان هیچ متاعی از گوهر نمایه تر نتوان خرید و در بازار آرد و هیچ بضاعت از دوا یافت تر
 نتوان دید میرفی خرد و نقدی از آن عزیز تر بدست نیاید و غنیمت بدست آوردنی از
 از آن زیبا تر در پرده خیال رخ نمساید و زن مقداری این در شایه بوازند و نند آخرو نند کمال
 و قدر و اعتبار این نقد تمام عیار شایسته لاجوهران عاقل
 گزندی گوهری رای سخن آن فرو و آمدی بحبای سخن
 و یومئذ ان لا یقطع الالبواق الاذان میزان لا یرفع الالبابیدی بصائر البسیان انفس
 اسایب کلام و تنوع تراکیب شرو نظام بسیار و بی شمار است تفاوت حالات سخنوران

و تباین جات بنزد پران بحسب مناسبت نفوس و طباع و رعایت موافقت رسوم و اوضاع
 بود و قدیل نیست البلاغه آن لطیفان غنائی القلم و استناده اویغیر زبان القول منیدیل
 بی آن سبغ آمد المراد بالفاظ اعیان معانی فراوان، بهر شاعر ماهر که بکس این نکته رسد
 بر جلیه این قصیده واقف شود رخسار و عبارت و تضار و کیر و جال معالمت و طراوت پذیرد
 تا بجائی رسد که یک بیت و نایب مناسب قصیده ای شود و یک غزل او وقع موقع دلویی
 گردد و از قطعه و مکتبی قطع یابد و بر باغی از ربع سپگون خراج پستماند
 قافیہ سبحان چو قلم بر کشند گنج و دعای الم بمن در کشند
 خاصه کلیدی که در گنج راست زیر زبان مرد سخن سنج راست
 دلی تکلف محفل این کلمات و متخصّص این مقدمات ذات ملک صفات مولانا اعظم
 العیالمرحوم الشیخ مفرح العلماء استمداد بخاریر الادب و معدن اللطائف الروحانیة محزون
 المعارف السجانیة شمس الدین محمد الحافظ السیرازی بود و طیب الله ربه و رفع
 فی عالم القدس رتبه که اشعار آبدارش رشک چشمه حیوان نبات انکارش غریب
 حور و دله ان است ابیات دلاویزش نامح سحران سحران منشآت لطیف امیرش
 منشی احسان حسان:

کَنَفِمْ بِحَسَانِ رَوْضِ الْجَنَانِ وَ اَمِنْ الْفَوَادِ طِيبِ الرِّقَادِ

مذاق عوام را بلفظ متین شیرین کرده و دامن خواص را بمعنی نمین نمکین داشته هم
اصحاب طایر ابد و ابواب آشنایی گشوده و هم رباب طین از مواد و شنیایی افزوده
در سبزه واقعه سخن مناسب حال گفته و برای هر معنی لطیف غریب بی انگیزه و معانی بسیار
اندک خرج کرده و انواع ابداع در طرح انشاد رخ کرده گاه سرخوشان کوی محبت ابر جاده معاشقت
و نظر بازی داشته همیشه صبرشایان بنگ بلی ثباتی زرد

شوی اوراق اگر به درسی عالی که علم عشق در دقت رسناشد
و گاه دردی کشان مصطفی ارادت اهل ارادت پیر در میان و مجاورت بیت محرام
خرابات تعجب کرده:

تا بحیانه می نام و نشان خم ابد بود سرخا خاک ره سپهر معان خواهد بود
افاضت سلسال طبع لطیفش که حکم خدا عذب فرات مانع شراره دارد و خاص عام را
شامل و شایع است افادات تا فضل فایضش که شکوه فیها مصباح آفاصلی ادانی
رایح و ساطع بحر حلال طبعش عقده در زبان ناطقه انگذده و عقد منظوم فکرش زین شایع
بحر و کان به رشحات ینابج ذوق قادش حلیق مجسپ انس از لال مصیق بر آن لال کن
شئی و حی صفت نصارت بخشیده و نفحات گلزارش در ریاض جانها معنی آیت فاطر را
آمار رَحْمَةُ اللهِ كَيْفَ تُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا فَاشْكُرْ لَهُ كَمَا تَنْفُسُ حَوْنِ أَنْفَاسٍ سَجَدَ

مرده احیات بخشید و رشحات اقلام خضر خاستش بر سرین بدیضیا، نموده گوئی ابروی
 برنج کسب لطافت از نسیم اخلاق او کرده و عذار گل و نسیرین نیب طراوت از اشعار ابدار گفته
 و قد ششاد و قامت بجوی سحر آواز او اقبال آتین از آسماقت ایلی پذیرفته
 صد چه سیرری ای مست نظم بر حافظ قبول خاطر و لطف سخن خدا داد است
 و بی تکلف هر دو گوهری که در طرف دکان جوهری طبیعت موجود بود و از بنر نیب زینت
 و شیرکان خلوت ستری ضمیرش در ملک نظم کشیده و لاجرم چون خود را بد با پس و کسوت
 عبارت و حلیه تعارفات آراسته بد زبان بجوی گنگنا دوست
 و در محسنون گذشت و نوبت است بر کسی چنبره زده نوبت است
 و با موافق مخالف بطنازی و رعنائی در آید و در مجلس خاص و عوام خلوت ستری بی ادب
 پادشاه و کدو عالم و عالمی بر مصلح ساخته و در هر مقامی شغفا آید و شور با آید
 حافظ خلوت نشین و دشمن میخانه شد از سر سپیان گذشت بر سر میانه شد
 و چون از شایبه شبت و غایب شوت مضمون و محروس و بد دست تصرف بکانه بدین
 عصمتان رسید و گوشه طره نقششان بر گشت خیانت کسی فرو کشیده و در خساره
 احوالشان از خجالت عار و ضحرت طعن و صون عصمت و حرز امانت محفوظ مانده چنانکه گفته اند
 گر من آلوده دامنم چه عجب بمرد عالم کواه عصمت است

لاجرم روح غزلهای جهانگیرشن، ادبی اندکی به قصای ترکستان، هندوستان سید
 و قوافل سخنانی و پذیرش در اقل زبانی بطرافت کخاف عراقین و آذربایجان کشید و قدس
 نبوت الیرج و دتیب المسیح بن سار سیرالامثال و سری سری الخیال سماع صفیان
 بی غزل شاکرگز و گرم نشدی مجلس می رستمان بی نقل سخن و وقت امیر از رونق نیافتی
 غزل پسیری حافظ بدان سید که چرخ نوای زهر و بر اشکری بهشت از یاد
 بداد داد سخن در غزل ابن وحی که هیچ شاعر از آن گونه واداشتم نداد
 چه شعر عذب زدانش ز بر کبی گویی هزار رحمت حق بر او حافظ باد
 اما بواسطه محافظت در قرآن ملازمت بر تقوی احسان و بحث کشف و مفتح و مطالعه
 مطالع و مصباح و تحصیل قوانین ادب و تحسین و داوین عربت جمع اشکات غزلیات
 سپرداخت و بتدوین اثبات ابیات مشغول نشد و مسوولین در رقعه الله عنده ماسرور درگاه
 دین پناه مولانا سیدنا استاد البشر قوام الله والدین عبد الله علی الله و جانه فی علیین
 کبریات و مرآت که بنده اگره رفتی در شام مجاوره گفتمی که این فرایده فواید اجمه در یک عقدی با
 کشید این غرور در در یک سلک بی مایه پوست تا قلاوه جدید و جود اهل زمان و سید شایع
 عروسان ووران گرد و آن جناب حواله دفع ترفیع این بار بار استی و زکار کردی و غرض
 اهل عصر عذر آوردی تا در تاریخ سنه ثانی تعیین و سبع ماه و دویست حیات بوکلان قضا

و قدر سپرد وخت وجود از و حلیرنگ گل سیرین و در روح پاکش با کنان عالم علمی نشین
و بخواند پاکیزه و یان خورشید گشت

بسال ابد صفا و دال ابد ز رز و بخت میمون احمد
بنوی جنت اعلی روان شد فرید محمد شمس الدین محمد
بخاک پاک او چون برگشتیم نگه کرد صفا و نور مرمت

و بعد از مدتی سابق حقوق صحبت و لوازم عموم و محبت و ترغیب عزیزان با صفا و تحریض و تائید
با وفا که صحیفه حال از سر و غرور می ایشان حب ال کسیر و بصناعت افضال سخن تربیت
ایشان کمال پذیرد و حامل و باعث این فقیر شد بر ترقیب این کتاب تبویب این بود
امید بکرم و اہب الوجود و فیض کسیر و اہم و انکد قابل و ناقل و جامع سامع

را و خلال این احوال و آشنای این اشتغال حیاتی تازه و مہترقی
بی اندازہ کر است گرداند و عشرات را بہ

فضل شال لطف کمال

در گذرانندہ

اِنَّ عَلٰی ذٰلِكَ تَقْدِيرٌ وَّ بِالْاِجَابَةِ جَدِیْرٌ